



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ مهر ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۳ ذی القعدة ۱۴۳۳

جلسه: ۱۶

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: مسلک دوم: دیدگاه دوم - نظریه اختصاص

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه بحث در دیدگاه اول:

نتیجه بحث پیرامون دیدگاه اول از مسلک دوم یعنی مسلک وضع این شد که هر سه نظریه موجود در این دیدگاه محل اشکال است لذا اساساً نمی توان ادعا کرد به واسطه وضع یک امر واقعی و حقیقی ایجاد می شود یعنی قول به حقیقی بودن ارتباط بین لفظ و معنی بعد الوضع به طور کلی باطل است.

دیدگاه دوم:

دیدگاه دوم این است که وضع یک امر اعتباری محض است نه یک امر واقع و تکوینی لکن در درون این دیدگاه نظریات مختلفی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد. به طور کلی پنج نظریه در این دیدگاه جای می گیرد؛ نظریه اختصاص، نظریه تعهد، نظریه تنزیل، نظریه اعتبار و نظریه علامیت. ما در مباحث آینده این پنج نظریه را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

نظریه اول: نظریه اختصاص

مرحوم آخوند قائل به این نظریه است. ایشان وضع را این گونه معنی کرده که «الوضع نحو اختصاص اللفظ بالمعنی و ارتباط خاص بینهما ناش من تخصیصه به تارة و كثرة استعماله فيه اخرى»^۱ به نظر ایشان وضع یک نحوه اختصاص لفظ به معناست یعنی یک نوع ارتباط و اضافه ای است که بین لفظ و معنی برقرار است. ایشان در ادامه عبارتی دارند و می فرمایند: «و من ثم صحّ تقسیمه إلى التّعین و التّعیّن» این عبارت ضمن اینکه اشاره به تقسیم وضع به دو قسم تعینی و تعینی می کند در عین حال در مقام تعلیل برای تعریف از وضع هم می باشد یعنی گویا مرحوم آخوند می خواهد بگوید علت اینکه ما وضع را این چنین معنی کردیم این است که تقسیم وضع به تعینی و تعینی هم تصحیح شود یعنی ایشان می خواهد بگوید وقتی چیزی مقسم برای چند شیء قرار می گیرد علی القاعده مقسم در ضمن همه اقسام وجود دارد؛ مثلاً وقتی گفته می شود «الكلمة اما اسم او حرف او فعل» حقیقت کلمه بودن هم در ضمن اسم و هم در ضمن فعل و هم در ضمن حرف باید محقق باشد و نمی شود یک مقسم در ضمن اقسام خود موجود نباشد چون اقسام همان مقسم اند به اضافه بعضی خصوصیات و ممیزات. حال وقتی وضع را به تعینی و تعینی تقسیم می کنیم باید حقیقت وضع در هر دو قسم یعنی هم وضع تعینی

۱. کفایة الاصول، طبع آل البیت، ص ۹.

موجود باشد و ماهیت وضع باید در ضمن هر دو قسم از وضع تحقق داشته باشد لذا مرحوم آخوند می‌گوید ما وضع را به گونه‌ای تشریح و تعریف کردیم که تقسیم آن به وضع تعین و تعینی صحیح باشد. این در واقع تعریض و اشاره به بسیاری از تعاریفی است که وضع را به گونه‌ای معنی کرده‌اند که تقسیم آن به وضع تعین و تعینی صحیح نیست و نوع تعاریف فقط منطبق بر وضع تعینی است مثل این که کسی بگوید الانسان اما عالم او جاهل ولی انسان را به گونه‌ای معنی کند که فقط بر عالم منطبق شود و جاهل را در بر نگیرد پس مرحوم آخوند در واقع ادعا می‌کند که ما وضع را به گونه‌ای معنی کردیم که این نحوه ارتباط که ما عرض کردیم هم در وضع تعینی و هم در وضع تعینی تحقق دارد. آن حقیقت و ماهیتی که در ضمن هر دو قسم وضع وجود دارد یک نحوه اختصاص و ارتباط است که این اختصاص گاهی به واسطه تعیین و جعل واضع محقق می‌شود و گاهی در اثر کثرت استعمال تحقق پیدا می‌کند پس این اختصاص و ارتباط هم در وضع تعینی که واضع با اراده و اختیار لفظی را برای معنایی قرار می‌دهد موجود است و هم در وضع تعینی که واضع نقشی ندارد و بدون اینکه واضع لفظی را برای معنایی قرار دهد لفظ در معنی به اندازه‌ای استعمال می‌شود که دیگر برای دلالت بر آن معنای مستعمل فیه یعنی معنای مجازی محتاج قرینه نیست پس هم در وضع تعینی و هم در وضع تعینی یک نحوه اختصاص و ارتباط وجود دارد.

بررسی نظریه اول:

حداقل دو اشکال به این نظریه وارد است.

اشکال اول:

اشکال اول که مهم‌ترین مشکل این نظریه محسوب می‌شود این است که این نظریه در واقع احاله به مجهول است و یک نظریه مبهم و غیر معلومی است. مرحوم آخوند در تعریف وضع فرمودند وضع یک نوع اختصاص و ارتباط لفظ به معناست ولی مشکل این است که این تعریف چیزی را روشن نکرده و مشخص نکرده که این ارتباط چه نوع ارتباطی است و کیفیت تعلق لفظ به معنی را معلوم نمی‌کند، هدف از تعریف وضع شناخت نحوه این ارتباط و کیفیت این علقه است، اینکه ادعا شود وضع یک نحوه ارتباط و اختصاص بین لفظ و معناست چیزی است که همه آن را قبول دارند یعنی همه در اینکه بین لفظ و معنی یک نحوه ارتباطی وجود دارد متفق‌اند، بحث در این است که این اختصاص و ارتباط چیست و چگونه پدید آمده است و منشأ این ارتباط و اختصاص چیست که قائلین به مسلک اول این اختصاص را ناشی از یک مناسبت ذاتی بین لفظ و معنی می‌دانند و قائلین به مسلک دوم این اختصاص را ناشی از وضع می‌دانند پس اینکه یک نحوه ارتباط و اختصاص بین لفظ و معنی وجود دارد در همه مسالک وجود دارد لکن بحث در این است که حقیقت آن وضع و اعتبار که منشأ این ارتباط شده چیست؟ پس کلی‌گویی و مبهم‌گویی که در کلام ایشان مشاهده می‌شود چیزی را حل نمی‌کند و آنچه که ایشان در تعریف وضع گفتند در حقیقت با همه مسالک و مبانی قابل جمع است و با هیچ یک از انظار و دیدگاه‌ها منافاتی ندارد.

سؤال: مرحوم آخوند در مقام بیان تعریف حقیقی برای وضع نبوده تا این اشکال متوجه ایشان باشد چون ایشان اعتقادی به تعاریف حدی و رسمی ندارند و فقط از باب شرح الاسم این تعریف را بیان کرده‌اند.

استاد: ما هم قبول داریم که تعریف حقیقی از نظر ایشان ممکن نیست لکن بحث این است که در تعریف شرح الاسمی هم باید مسئله روشن باشد، ما نمی‌گوییم چرا شما در تعریف خود جنس و فصل را ذکر نکرده‌اید و به جای ذاتیات مثلاً آثار و عوارض را بیان کرده‌اید بلکه ما می‌گوییم آنچه شما گفتید که وضع یک نحوه اختصاص و ارتباط بین لفظ و معناست کلی- گویی است و این حتی شرح الاسم هم نیست. چون مشخص نکرده‌اید که این اختصاص و ارتباط چیست و کیفیت آن به چه نحو است. مثل آن که در تعریف شجر یا انسان گفته شود موجودی از موجودات این عالم است. این تعریف حتی تعریف شرح الاسمی هم نیست.

اشکال دوم:

اینکه ایشان در مقام بیان حقیقت وضع در واقع نتیجه و اثر وضع را بیان کرده یعنی وقتی واضع لفظی را برای معنایی وضع می‌کند یک ارتباط و اختصاص و علقه‌ای بین لفظ و معنی پدید می‌آید یعنی در واقع این ارتباط و اختصاص نتیجه و اثر وضع است نه خود وضع در حالی که اگر شرح الاسم هم باشد ما می‌گوییم خود وضع را برای ما تشریح کنید نه آثار وضع و آن هم به نحو کلی که مرزی بین این تعریف و سایر تعاریف ایجاد نکند. به هر حال این نظریه قابل قبول نیست.

توجیه مرحوم آقای بروجردی از کلام مرحوم آخوند:

ایشان می‌گویند اساساً مرحوم آخوند وضع را به معنای اسم مصدری معنی کرده نه معنای مصدری چون مرحوم آخوند فرمود: «الوضع نحو اختصاص اللفظ بالمعنی و ارتباط خاص بینهما ناش من تخصیصه به تارة و كثرة استعماله فیه اخری» که وضع در کلام ایشان به معنای اسم مصدری است چون معنای مصدری وضع غیر اختصاص است و اختصاص معنای مصدری وضع نیست بلکه معنای مصدری وضع کاری است که واضع انجام می‌دهد. پس مرحوم آخوند در مقام تبیین وضع به معنای اسم مصدری است.^۱

پاسخ:

به نظر می‌رسد این توجیه با کلام مرحوم آخوند سازگاری ندارد چون اگر منظور از اختصاص همان اختصاص اعتباری باشد که متعلق اعتبار است در این صورت این توجیه قابل قبول است یعنی می‌توان گفت وضع به معنای اسم مصدری همان اختصاص اعتباری است ولی وضع به معنای مصدری غیر از اختصاص اعتباری است یعنی گویا دو نوع اختصاص داریم؛ یکی اعتباری و دیگری غیر اعتباری، اختصاص اعتباری همان اختصاصی است که در عالم اعتبار وجود دارد که این نحوه اختصاص همان اسم مصدر وضع است می‌باشد اما وضع به معنای مصدری یک امر اعتباری نیست بلکه یک امر واقعی است. ظاهر فرمایش مرحوم آخوند که این اختصاص را گاهی ناشی از کثرت استعمال می‌داند با این مطلب منافات دارد و این اختصاص قابل حمل بر اختصاص به معنای اعتباری نیست یعنی این اختصاص در موارد کثرت استعمال صرف

۱. لمحات الاصول، ص ۲۱.

یک اعتبار و قرارداد نیست. گاهی گفته می‌شود واضح لفظ را به معنایی اختصاص می‌دهد که این نحوه اختصاص می‌تواند یک امر اعتباری باشد ولی گاهی گفته می‌شود اختصاص در اثر کثرت استعمال حاصل می‌شود که در این صورت اعتباری در کار نیست.

ممکن است گفته شود این اختصاص ولو در اثر کثرت استعمال پدید آید ولی باز هم واقعی نیست و اعتباری است ولی ظاهر عبارت مرحوم آخوند با این مطلب یعنی اختصاص اعتباری سازگاری ندارد.

به عبارت دیگر توجیه مرحوم آقای بروجردی یک اشکال اساسی دارد و آن این است که اگر وضع را این گونه معنی کنیم و بگوییم نحوه اختصاصی است که بین لفظ و معنی پیدا می‌شود و منظور از آن هم معنای اسم مصدری است عبارت مرحوم آخوند در مورد اختصاص ناشی از کثرت استعمال با حمل بر معنای اسم مصدری سازگار نیست لذا به نظر می‌رسد توجیه مرحوم بروجردی تمام نباشد. البته ما چه این توجیه را بپذیریم و چه نپذیریم تأثیری در اصل بطلان نظریه اختصاص ندارد.

تذکر اخلاقی: عوامل معنوی توسعه رزق

مسئله رزق و روزی از مسائل مهمی است که از اولویت‌های زندگی همه انسان‌هاست و توسعه و وسعت در رزق از اموری است که در ادعیه بسیاری به آن اشاره شده و انسان از خداوند متعال طلب می‌کند، حال اینکه چگونه باید تحصیل رزق کرد و حد آن چه مقدار است و آیا اساساً رزق زیاد مطلقاً نعمت است یا گاهی هم مشکلاتی به دنبال دارد بحث مستقلی را می‌طلبد که ما فعلاً وارد آن نمی‌شویم و در این فرصت کوتاه به بعضی از عوامل معنوی توسعه رزق اشاره می‌کنیم. اینکه می‌گوییم بعضی از عوامل معنوی به این معناست که توسعه رزق حتماً عوامل مادی هم دارد و بدون عوامل مادی از جمله کار، تلاش، تجربه و تدبیر رزق و روزی شامل حال کسی نمی‌شود و این گونه نیست که انسان در منزل بنشیند و هیچ تلاشی نکند و فقط به عوامل معنوی اکتفاء کند و منتظر باشد که رزق و روزی او توسعه پیدا کند. پس انسان علاوه بر عوامل معنوی توسعه رزق باید از عوامل مادی هم غافل نشود.

عوامل معنوی توسعه رزق زیاد است که ما به چند نمونه که در روایات ذکر شده به صورت اجمالی و فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

(۱) صدقه دادن. از رسول اکرم (ص) نقل شده که ایشان فرمودند: «اکثروا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا»^۱ صدقه زیاد بدهید تا رزق و روزی شما زیاد شود.

(۲) حسن نیت. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ»^۲.

(۳) حسن خلق. امام صادق (ع) می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»^۳.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۶، حدیث ۱۰.

۲. همان، ج ۱۰۳، ص ۲۱، حدیث ۱۸.

۳. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۶، حدیث ۷۷.

۴) دائم الوضوء بودن. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «دُم عَلَى الطَّهَارَةِ يَوْسَعُ عَلَيْكَ فِي الرِّزْقِ»^۱ بر طهارت مداومت داشته باش که روزی تو را زیاد می‌کند.

۵) دعاء برای برادران دینی. امام باقر(ع) می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالِدَعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرِّزْقَ» در غیاب برادران دینی برای آنها دعا کن که رزق به سوی تو روی می‌آورد.

۶) نیکو کاری. امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْبِرَّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ» نیکوکاری رزق و روزی را زیاد می‌کند.

آنچه ذکر شد اموری است که به عنوان بعضی از عوامل معنوی توسعه در رزق بیان شده است، اینکه می‌گوییم بعضی از عوامل معنوی به این خاطر است که ممکن است کسی بگوید من به فلان روایت که دال بر توسعه در رزق بود عمل کردم صدقه زیاد دادم ولی رزق و روزی من زیاد نمی‌شود ولی این گونه نیست که هر کس صدقه بدهد گرچه به عوامل دیگر توجه نداشته باشد و هیچ تلاش و کوششی هم نکند حتماً روزی او زیاد خواهد شد. پس انسان باید سعی کند در کنار تلاش و کوشش به عوامل معنوی توسعه در رزق و روزی هم توجه داشته باشد که در این صورت قطعاً در توسعه رزق و روزی انسان مؤثر خواهد بود. در اینکه انسان باید برای امرار معاش خود از راه حلال کسب روزی کند تردیدی نیست اما توجه به عوامل مذکور می‌تواند به توسعه و برکت رزق کمک کند، در روایت آمده که «خَيْرُ الرِّزْقِ مَا قَلَّ وَ يَكْفِي» یعنی بهترین رزق، رزقی است که انسان را کفایت کند گرچه کم باشد و این همان برکت داشتن رزق است لذا اگر می‌خواهیم توسعه در رزق داشته باشیم و رزق ما برکت داشته باشد و کفایت ما را بکند باید سعی کنیم که از عوامل معنوی توسعه در رزق غافل نشویم که قطعاً این امور در توسعه رزق تأثیر دارد و این امور علاوه بر اینکه باعث برکت در رزق و روزی می‌شود حاکی از طهارت روحی انسان هم می‌باشد. انشاء الله که خداوند متعال به همه ما رزق و روزی واسع و با برکت عنایت بفرماید.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. کنز العمال، حدیث ۴۴۱۵۴.